

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرق مهمی که در تعریف آخوند است این است که آخوند يك قیدی را اضافه کرده که در تعریف مشهور نیست.

آخوند گفته است: قواعد دو جور است:

1- قواعدی که در طریق استنباط قرار می‌گیرد و بوسیله آنها احکام شرعیه را استنباط می‌کنیم.

2- قواعدی که از آنها حکم شرعی استنباط نمی‌شود، بلکه قواعدی است که مجتهد در مقام عمل به آنها منتهی می‌شود؛ یعنی: مجتهد گاهی در مقام عمل چاره‌ای ندارد که به يك سری قواعدی که در علم اصول است عمل کند، ولی از این قواعد حکم شرعی استنباط نمی‌شود. این قیدی است که آخوند اضافه کرده است.

سرّ اضافه کردن قید چیست؟

آخوند می‌گوید: ما در علم اصول يك مسائلی داریم که قطعاً از مسائل علم اصول است، ولی داخل در تعریف مشهور نیست. ما در علم اصول قواعدی داریم که در طریق استنباط قرار نمی‌گیرند. دو نمونه از مسائلی که در طریق استنباط قرار نمی‌گیرند، عبارتند از:

1- ظنّ انسدادی بنا بر حکومت: در باب انسداد - همان‌طور که در اصول الفقه بود - اصولی‌ها يك مقدّماتی را به عنوان مقدّمات انسداد ذکر کرده‌اند که نتیجه این مقدّمات انسداد، حجیت ظنّ به نحو مطلق است.

اصولی‌ها در نتیجه مقدّمات انسداد اختلاف کرده‌اند که این نتیجه از باب کشف است یا حکومت.

مراد از کشف این است که بعد از این‌که مقدمات انسداد تمام شد، عقل کشف می‌کند که شارع با وجود این مقدّمات، ظنّ را حجت قرار داده است و عقل حجیت ظنّ عند الشارع را کشف می‌کند.

مراد از حکومت: بعضی گفته‌اند که نتیجه مقدمات انسداد، حکومت است؛ یعنی: عقل حکم می‌کند. در باب حکومت هم بین اصولی‌ها دو تفسیر وجود دارد:

تفسیر اوّل: برای حکومت يك معنای ظاهری و سطحی کرده‌اند که حکومت یعنی: حکم عقل به حجّیت ظنّ، یعنی: بعد از مقدّمات انسداد، عقل حکم می‌کند که مظنّه، حجّیت دارد.

تفسیر دوّم: حکومت یعنی حکم عقل به کفایت امتثال ظنّی.

در انسداد اولین مقدّمه آن این است که باب علم به احکام، منسّد است. مقدّمه دوم این است که احتیاط در جمیع موارد، موجب اخلال نظام است. در این جا عقل می‌گوید: امتثال یقینی لازم نیست. ما اگر بخواهیم امتثال یقینی کنیم، این امتثال یقینی به این نحو است که آن جا که حکم، مظنون است و آن جا که حکم برای ما مشکوک است و آن جا که حکم برای ما موهوم است، باید آنها را انجام دهیم. اگر در تمام این موارد مشکوک الحکم، مظنون الحکم و موهوم الحکم امتثال کردیم، امتثال یقینی تحقق پیدا می‌کند.

با مقدّمات انسداد، عقل می‌گوید: امتثال یقینی را کنار بگذار و امتثال یقینی لازم نیست؛ ولی دو مورد دیگر، یعنی: آن جا که مظنون الحکم و مشکوک الحکم است، باید امتثال شود؛ زیرا اگر بگوییم در هر سه مورد - حتی در موهوم الحکم - باید امتثال کنیم این موجب اخلال نظام و عسر و حرج می‌شود.

پس بنابر عسر و حرج، آن جا که حکم، موهوم است لازم نیست امتثال شود. پس از این سه مورد، دو مورد باقی می‌ماند و عقل می‌گوید: در مورد مظنون الحکم و مشکوک الحکم باید امتثال کنیم.

بنابر این، معنای دوّم حکومت یعنی: حکم العقل بكفاية امتثال الظنّی.

امتثال ظنّی در مقابل امتثال قطعی است؛ و امتثال قطعی آن جا است که هم مظنون الحکم و هم مشکوک الحکم و هم موهوم الحکم را عمل کنیم، پس امتثال یقینی دایره‌اش موهوم الحکم را هم می‌گیرد؛ ولی چون که امتثال آن اخلال نظام را لازم دارد، عقل می‌گوید: موهوم الحکم را کنار بگذار و مشکوک الحکم و مظنون الحکم را امتثال کن و این امتثال ظنّی می‌شود.

پس معنای اوّل حکومت، يك معنای سطحی و ظاهری است و معنای دوّم حکومت، يك معنای دقیق و فنی است.

پس روشن شد که در نتیجه مقدمات انسداد، اختلاف است. برخی قائل به کشف هستند.

روی کاشفیت، مسئله حجّیت ظنّ داخل در تعریف مشهور است و دلیل انسداد، دلیلی است در طریق استنباط حکم شرعی؛ زیرا عقل کشف از حکم شرعی می‌کند.

ولی اگر گفتیم از باب حکومت است، این دلیل انسداد از تعریف مشهور بیرون است بنا بر هر دو معنای حکومت. بر اساس معنای اوّل که عقل حکم می‌کند به حجّیت ظنّ، این يك حکم عقلی است و حکم شرعی نیست؛ پس دلیل انسداد از تعریف مشهور خارج است. طبق تعریف دوّم حکومت هم دلیل انسداد از تعریف مشهور بیرون است؛ زیرا در تعریف دوّم گفتیم: عقل حکم می‌کند به امتثال ظنّی، و امتثال غیر از حکم و متأخّر از حکم است. پس عقل مسئله را روی امتثال برده است که ربطی به حکم و استنباط حکم ندارد.

خلاصه مسئله انسداد بنابر حکومت (هر دو معنا) از تعریف مشهور بیرون است. آنچه که بیان شد، طبق يك تفسیر برای عبارت مرحوم آخوند است از کلمات مرحوم مشکینی در حاشیه تفسیر دیگری استفاده می‌شود که به نظر ناتمام است و آن اینکه ظاهر

تعریف مشهور افاده قطع به حکم شرعی است، در حالی که ظن انسدادی قطع به حکم را افاده نمی‌کند.

2. بحث از اصول عملیه در شبهات حکمیه: این مسئله هم از تعریف مشهور برای علم اصول بیرون است.

مرحوم شیخ در رسائل فرموده است که اصول عملیه‌ای که در شبهات موضوعیه جاری است از علم اصول خارج است، مثل این‌که شك داریم این لباس پاك است یا نجس، می‌گوییم يك ساعت قبل پاك بود و طهارت را استصحاب می‌کنیم.

اصول عملیه‌ای که در شبهات موضوعیه است بلاشك در علم فقه است و از علم اصول خارج است. پس بحث ما در اصول عملیه در شبهات حکمیه است که حکم کلی شارع را استفاده می‌کنیم.

اصول عملیه‌ای که در شبهات حکمیه جاری است دو جور است:

اصول عملیه عقلیه: براءة عقلی و احتیاط عقلی. آخوند خطاب به مشهور می‌گوید: این اصول عملیه عقلیه در شبهات حکمیه، در تعریف شما داخل نیست؛ زیرا از این اصول عملیه عقلیه اصلاً حکم استفاده نمی‌شود تا چه برسد به حکم شرعی، و ما از این اصول عملیه عقلیه فقط معذریّت و منجزیّت را استفاده می‌کنیم. پس مشهور که گفتند: قواعدی که در طریق استنباط احکام قرار می‌گیرد، چون از اصول عملیه عقلیه اصلاً حکمی استفاده نمی‌شود و لذا از تعریف بیرون هستند.

اصول عملیه شرعیه: استصحاب - که يك اصل عملی شرعی است در شبهه حکمیه در مواردی که در حکم کلی شك داریم - و براءة شرعیه.

اصول عملیه شرعیه که جاری در شبهات حکمیه هستند، هر چند که حکم شرعی را به ما می‌دهند - مثلاً براءة شرعی می‌گوید: شرب توتون برای شما صحیح است - ، ولی این اصول عملیه شرعی، حکم شرعی، مدلول مطابقی آنها است، یعنی: حکم شرعی، عین مفاد این اصول عملیه است، در حالی که شما در تعریف خودتان کلمه «استنباط» را بکار بردید. و حال آنکه اصول عملیه شرعیه عین خود قواعد است، نه این‌که از این قواعد، ما حکم شرعی را استفاده کنیم. (البته مرحوم آخوند در باب استصحاب آن را داخل در استنباط می‌دانند)

به تعبیر دیگر، استنباط دو طرف لازم دارد: مستنبط منه (چیزی که از او استنباط می‌شود) و مستنبط. بین این دو تغایر وجود دارد؛ در حالی که ما در این اصول عملیه شرعیه، حکم شرعی داریم و حکم شرعی عین مفاد این اصول و قواعد است، نه این‌که ما حکم شرعی را از این قواعد استنباط کنیم.

خلاصه اینکه اصول عملیه عقلیه اصلاً حکم شرعی ندارد و فقط معذریّت و منجزیّت دارد؛ و اصول عملیه شرعیه هم که حکم شرعی دارد، عین حکم شرعی است، نه این‌که در طریق استنباط حکم شرعی باشد. و لذا هر دو صورت اصول عملیه از تعریف مشهور بیرون است، در حالی که ثلث بحث اصول، صحبت از این اصول عملیه است، ولی با تعریف مشهور اینها از علم اصول خارج می‌شوند. لذا مرحوم آخوند این قید را در تعریف علم اصول آورده‌اند که: «أو أَلَّتْیَ یَنْتَهی ...»^[1].

و صَلَّی اللّٰه عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] □ این نکته لازم به تذکر است که برخی مانند مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه تصریح نموده‌اند که مباحث اصول عملیه اعم از آنهایی که در شبهات موضوعیه جاری است یا اصول جاری در شبهات حکمیه، همه اینها از علم اصول خارج است و از

